

سنت اربعین نویسی و نسخه‌ای شریف در شرح چهل حدیث*

دکتر نادعلی عاشوری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد

چکیده

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث معروف اربعین که شیعه و سنی آن را به طرق متعدد روایت کرده‌اند، توصیه‌ی اکیدی به گردآوری، نگارش و حفظ چهل حدیث نموده است. این حدیث، محور اصلی "اربعین نگاری" و مهم‌ترین عامل و انگیزه مسلمانان در نگارش کتابهای اربعین بوده است. در این کتابها چهل حدیث از احادیث معصومین در موضوعات مختلف اعتقادی و اخلاقی گردآوری شده و بعضاً مورد شرح و توضیح قرار می‌گرفته است. این سنت پسندیده تا آنجا ریشه‌دار و عمیق بوده است که حتی در ادب پارسی نیز تأثیر گذاشته و کتابهایی زیر عنوان چهل طوطی، چهل فصل، چهل ناموس، چهل باب، چهل صباح و غیره تحت تأثیر آن پدید آمده است. یکی از این کتابها که در اوایل قرن یازدهم هجری به نگارش در آمده *الاربعون حدیثاً* نام دارد که به دست عالمی فرزانه، به نام میرمحمد زمان سمنانی معاصر شیخ بهائی تألیف شده است. این مقاله تلاشی است در جهت معرفی این اثر ارزشمند و مؤلف آن.

کلیدواژه‌ها: اربعین، حدیث اربعین، اربعین نویسی، محدث سمنانی،

الاربعون حدیثاً.

آغاز سخن

سنت اربعین نویسی پیشینه‌ای بس دراز دارد و به قرن‌های نخستین اسلام باز می‌گردد. بر اساس روایتی که شیعه و سنی از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند، آن حضرت چنین فرمود:

«من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً ممّا یحتاجون الیه فی امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً»^۱. (ابن بابویه، ص ۳۱۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۵۳/۲؛ ابن ابی جمهور، ۹۵/۱؛ متقی هندی، ۲۲۴/۱۰)

این حدیث که به طرق مختلف از آن حضرت روایت شده، مهم‌ترین عامل "اربعین نویسی" در جهان اسلام، و بهترین انگیزه نگارش صدها کتاب و رساله در این زمینه بوده است. برخی از این کتب به چاپ رسیده، اما بسیاری هم چنان به صورت خطی در کتابخانه‌های مختلف داخل و خارج نگهداری می‌شود.

یکی از این کتابها که تاکنون ناشناخته و مجهول مانده است، *الاربعون حدیثاً* نام دارد که به دست عالمی فرزانه و دانشمندی برجسته به نام میرمحمد زمان سمنانی، معروف به محدث سمنانی به نگارش درآمده است.

پیش از معرفی اجمالی این اثر ارزشمند، به چند نکته اشاره می‌شود:

نکته اول

واژه "اربعین" از واژه‌های عربی اصیل و در لغت به معنای چهل است. این واژه نه تنها در فرهنگ اسلامی جایگاهی ویژه دارد، بلکه در زبان و ادب فارسی نیز تأثیر گذاشته، کتابهایی یا تکیه بر عدد چهل به نگارش درآمده است.^۲ و در عین حال که

۱. هر کسی برای امت من چهل حدیث را که در امور دینی‌شان بدان نیازمندند حفظ کند، خداوند روز قیامت او را فقیه و عالم مبعوث خواهد کرد.

۲. برخی از این کتابها نظیر: چهل باب، چهل سنوال، چهل صباح، چهل طوطی، چهل مجلس، چهل

حقیقت یا حقایق نهفته در آن، هم چنان مجهول مانده است؛ ولی آثار و نتایج مثبت آن، نشان دهنده نوعی عنایت ویژه بدان است که از روشن‌ترین مصادیق این اهتمام را می‌توان برانگیخته شدن بسیاری از پیامبران در چهل سالگی، و تأثیر عمیق و شگرف این بعثت‌ها در تمدن انسانی یاد کرد.^۱

نکته دوم

گرچه واژه «اربعین» چهار بار در قرآن به کار رفته است (سوره بقره/۵۱؛ مانده/۲۶، اعراف/۱۴۲ و احقاف/۱۵)؛ اما به نظر می‌رسد پیدایش این اصطلاح و اشتهار آن، بیش از هر چیز، مرهون حدیث مشهور «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً...» یا حدیث معروف «من اخلص لله اربعین صباحاً...» باشد. (متقی هندی، ۲۴/۳)

نکته سوم

انزوای چهل روزه، و چله نشینی و اعتکاف، از رسم‌های سلوک صوفیانه و از توصیه‌های بسیار جدی مکتب صوفیه، برای سالکان این طریقت است. به اعتقاد آنان اساس رشد و ترقی رهروان حقیقت، اعتکاف چهل روزه با آداب و شرایط مخصوص است.

لسان الغیب، خواجه شمس الدین حافظ شیرازی گوید:

سحرگه رهروی در سرزمینی	همی گفت این معما با قرینی
که‌ای صوفی شراب آنگه شود صاف	که در شیشه بماند اربعینی

بی

فصل، چهل ناموس و ... به وسیله مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی معرفی شده است (الدریعه، ۳۱۶/۵ - ۳۱۵).

۱. «الم بیعت نبی قط الا اربعین سنة» (زمخشری، ۴۴۵/۳). یعنی: هیچ پیامبری به رسالت مبعوث نشد، مگر پس از چهل سالگی.

ماندن شراب به مدت چهل شبانه روز در شیشه، نزد آنان کنایه از به سر بردن صوفی در چله است. و همان گونه که شراب وقتی صاف می‌شود و درُد آن می‌نشیند، و از کدورت و تیرگی می‌رهد که چهل روزی در شیشه بماند؛ سالک نیز برای رهایی از هر گونه کدورت باطن و تیرگی درون، باید چهل روز در خلوت خویش به عبادت و راز و نیاز پردازد تا در کوره خلوت، نفس او به آتش ریاضت گذاخته شده، از آرایش طبیعت صاف و از کدورات آن تهی گردد. تعیین مدت خلوت به اربعین، از کلام الهی در بیان انقطاع موسی (ع) با حق - سبحانه - و تبَّئَل و مناجات وی با خداوند مستفاد است، آن جا که فرمود: «و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة» (اعراف/۱۴۲) و هم چنین از آنچه پیامبر (ص) فرمود که: «من اخلص لَّله اربعین صباحاً ظهرت له (جرت له) ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه» (خرمشاهی ۱۲۲۵/۲) برگرفته شده است.

نکته چهارم

در پی ترغیب‌ها و تشویق‌هایی که از ناحیه پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) بر حفظ احادیث، به ویژه حفظ چهل حدیث به عمل آمد، سنت اربعین نویسی به عنوان یک سیره پسندیده در بین دانشمندان شیعه و سنی رایج شد. در نتیجه، کتابهای متعددی در موضوعات مختلف دینی نگاشته شد و اربعین‌هایی در زمینه مسائل مختلف نظیر معارف، احکام، اخلاق، فضائل، آداب و غیره پدید آمد.

این کتابها که غالباً حاوی چهل حدیث و در بسیاری موارد به همراه شرح هر یک بوده است، گاهی به نامهای «لسان الصادقین»، «زالال المعین» و «الماء المعین» نام‌گذاری و زمانی به نام «الاربعون حدیثاً» یا «چهل حدیث» خوانده شده است. هر چند تعیین تاریخ دقیقی برای آغاز سنت اربعین نویسی چندان ساده نیست؛ اما آن گونه که حافظ شرف‌الدین نووی (م. ۶۷۶ق.م)، و به تبع او کاتب چلبی نوشته‌اند ظاهراً عبدالله بن

مبارک (م. ۱۸۱ق.) از اولین کسانی است که به این مهم اقدام کرده است (نووی، ص ۴؛ حاجی خلیفه، ۱۰۳۶/۲). بر این اساس می‌توان چنین نتیجه گرفت که نگارش اربعین از اواخر قرن دوم هجری آغاز شده و تا امروز ادامه یافته است.

نکته پنجم

مطلب حائز اهمیت دیگر در این زمینه آن است که بسیاری از نویسندگان این گونه کتابها اصرار زیادی داشتند، به منظور حفظ سنت اربعین نویسی و زنده نگهداشتن آن، عنوانی برای کتاب خود برگزینند که لااقل یک بار واژه «اربعین» در آن به کار رفته باشد. نظیر بسیاری از کتابها که تحت عنوان «الاربعون حدیثاً» نوشته شده و در فهرست‌ها و سایر کتب آمده است. (آقا بزرگ تهرانی، *الدریعه*، ۴۳۵/۱ - ۴۰۹؛ حاجی خلیفه، ۶۱/۱ - ۵۲؛ ابن عساکر، ص ۳۸ - ۳۳؛ نووی، ص ۵ - ۴). اما برخی پا را از این هم فراتر نهاده و به تکرار اربعین در عناوین کتب خود اقدام کرده‌اند. نظیر این کتابها:

- *الاربعین عن الاربعین فی فضائل مولانا امیرالمؤمنین (ع)*، تألیف حافظ ابوسعید، محمد بن احمد بن حسین نیشابوری، جد ابوالفتوح رازی، صاحب تفسیر *روح الجنان و روض الجنان*.

- *الاربعون حدیثاً عن الاربعین شیخاً من اربعین صحابياً فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)*، تألیف شیخ منتجب الدین، علی بن عبیدالله بن حسن بن حسین بن بابویه (م. ۵۸۵ ق.). وی در پایان کتابش می‌نویسد: می‌خواهم اربعین دیگری با این عنوان تألیف کنم: *الاربعین عن الاربعین مع الاربعین فی فضائل امیرالمؤمنین (ع)* (که ظاهراً موفق به تألیف آن نشده است) (منتجب الدین، ص ۷۳).

- حافظ ابن عساکر (م. ۵۷۱ ق.) اربعین خود را چنین نام نهاد: *الاربعین البلدانیة عن اربعین من اربعین لأربعین فی اربعین*. او در توضیح عنوان فوق می‌نویسد: "فقد جمعت فیہ اربعین حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین بلدة لأربعین صحابياً فی اربعین موضوعاً" (ابن عساکر، ص ۸۳).

چنانچه ملاحظه می‌شود، تردیدی نیست که تکرار چند باره واژه اربعین در عنوان یک کتاب، صرفاً به انگیزه اهتمام و عنایت ویژه بدان است تا از این طریق علاوه بر حفظ سنت نبوی از اجر اخروی نیز برخوردار شده، در زمره فقیهان و عالمان محشور شوند.

نکته ششم

اگر چه هدف اساسی از نگارش اربعین به اجرا در آوردن فرمان پیامبر (ص) و بهره‌مند شدن از پاداش‌های اخروی است؛ اما افزون بر این، اهداف دیگری نیز مد نظر بوده است که مهم‌ترین آن عبارتند از:

۱ - حفظ احادیث پیامبر (ص) و جلوگیری از اندراس و نابودی آن به وسیله نوشتن، مصون داشتن احادیث از تغییر و احتمال تحریف.

۲ - از آن جا که نگارش اربعین، معمولاً با گزینش احادیث همراه بوده است؛ این خود می‌تواند عاملی در جهت پیراستن احادیث و زدودن روایات جعلی و ساختگی باشد.

۳ - انتخاب احادیث غالباً با بررسی‌های رجالی همراه بوده است. از این رو معمولاً پر محتواترین و متقن‌ترین روایات برای کتابهای اربعین برگزیده می‌شده است.

۴ - چون بعد از گزینش احادیث، معمولاً الفاظ و عبارات مشکل آن در آغاز شرح و پس از آن به توضیح و تفسیر معانی و مضامین حدیث اقدام می‌شده است، این خود یک دوره نسبتاً کامل فقه الحدیث به حساب می‌آید که از بخش‌های مهم و اساسی "معرفة الحدیث" است.

نکته هفتم

حدیث اربعین از جمله احادیث مشهوری است که به طرق مختلف از طریق عامه و خاصه از پیامبر (ص) روایت شده است. شیخ بهائی (م. ۱۰۳۰ ق.) در این باره می‌نویسد: "باید دانست که این حدیث در میان علمای مخالف و مؤلف مشهور است،

چنانچه برخی به تواتر آن حکم کرده‌اند (شیخ بهایی، ص ۴۱؛ شوشتری، ص ۳). فیض کاشانی (م. ۱۱۹۱ ق.) و علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق.) هم عین سخن شیخ بهائی را نقل کرده و بر این عقیده‌اند که «هذا الحدیث مشهور مستفیض بین الخاصة و العامة، بل قیل أنه متواتر» (فیض کاشانی ۱۳۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۵۶/۲؛ مجلسی، الاربعین، ص ۱۰). از متأخران هم باید از مؤلف الذریعه نام برد که با نقل سخنان علمای پیشین به شهرت حدیث مذکور و در نتیجه به اعتبار و صحت آن گرایش نشان می‌دهد. (آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ۴۰۹/۱).

اما برخی دانشمندان به ویژه از میان اهل سنت - صحّت حدیث اربعین را مورد تردید، قرار داده، بر این باورند که حدیث مذکور - علی رغم شهرتش - در زمره احادیث ضعیف است. از حافظ ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ ق.) نقل است که: «أسانیده کلها فیها مقال، لیس فیها للتصحیح مجال» (خواجویی، ص ۶). حافظ نووی (م. ۶۷۶ ق.) نیز پس از نقل طرق مختلف حدیث اربعین می‌نویسد: «و اتفق الحفاظ علی أنه حدیث ضعیف، و ان کثرت طریقه» (نووی، ص ۴). مؤلف کشف الظنون نیز با نقل عین سخن نووی به این دیدگاه گرایش دارد (حاجی خلیفه، ۵۲/۱).

ضمن ارجاع طالبان تفصیل بیشتر به کتابهای مربوط، نتیجه بررسی‌های خود را به اجمال بیان می‌داریم:

۱ - با فرض پذیرش ضعف سند، شهرتی که این حدیث دارد ضعف مذکور را جبران می‌کند. و به تعبیر ملا اسماعیل خواجوئی که خود از طرفداران ضعف سند است (خواجویی، ص ۸) «ضعفه منجبر بالشهرة» (خواجویی، ص ۶).

۲ - پذیرش ضعف تمامی اسناد حدیثی که بسیاری از صحابه صاحب نام نظیر حضرت علی (ع)، ابن عباس، ابن مسعود و دیگران آن را نقل کرده و در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام، صدها کتاب بر اساس آن تدوین شده اندکی دشوار می‌نماید.

۳ - علاوه بر شهرت، مقبولیتی که این حدیث نزد علمای فریقین پیدا کرده، تا آنجا که خود را موظف به رفتار بر طبق آن دیده‌اند و کتابهای متعددی بر طبق آن به نگارش در آورده‌اند، خود بهترین گواه اعتبار و حجیت حدیث مذکور است.

چه دلیلی بالاتر از این که حافظ نووی، که از طرفداران ضعف اسناد حدیث مذکور است اربعینی تألیف می‌کند و به تصریح حاجی خلیفه، هجده تن از علمای اهل سنت بر آن شرح می‌نویسند (حاجی خلیفه، ۶۰/۱ - ۵۹)!

۴ - بررسی رجال حدیث و اسناد آن یکی از راه‌های شناخت حدیث صحیح از ضعیف است. راه مهم‌تر و مطمئن‌تر بررسی و محک زدن متن حدیث، است. تردیدی نیست که بررسی حدیث اربعین از این منظر، نه با نقل مخالفتی پیدا می‌کند که موجب ساقط شدنش از درجه اعتبار و حجیت شود، و نه با عقل در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد که باعث سلب اعتماد از آن گردد.

۵ - همان گونه که در کتابهای علم الحدیث مذکور است؛ نه هر حدیث صحیحی واجب العمل، و نه هر حدیث ضعیفی دور انداختنی است. البته اگر ضعف حدیث به گونه‌ای باشد که به هیچ وجه نتوان به مضمون آن عمل کرد. نباید در رد آن تردید روا داشت. اما اگر با تکیه بر قرائن و شواهد و اعمال قواعد حدیث شناسی امکان پذیرش معنای حدیث بود، می‌توان مضمون آن را پذیرفته، بر طبق آن عمل نمود.

در عین حال باید بدین نکته نیز توجه داشت که ادعای تواتر این حدیث هم ادعایی بس بزرگ است که به آسانی نمی‌توان آن را پذیرفت (جلالی، ص ۴۸۰). آنچه در تأیید حدیث مذکور باید گفت این است که: این حدیث از احادیث معروف و مشهوری است که علاوه بر پیامبر (ص)، از امامان معصوم نیز نقل شده و همین اندازه شهرت و اعتبار برای اثبات حجیت آن کافی است. در پایان این بخش، سخن نووی در آغاز اربعینش را می‌آوریم که می‌نویسد:

" از علی (ع)، عبدالله بن مسعود، معاذ بن جبل، ابو درداء، ابن عمر، ابن عباس،

انس بن مالک، ابو هریره و ابو سعید خدری به طرق مختلف و روایات متعدد از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «من حفظ علی متی اربعین حدیثاً من امر دینها بعثه الله يوم القيامة فی زمرة الفقهاء و العلماء»؛ و در روایت دیگر آمده است: «بعثه الله فقیهاً عالماً» و در روایت ابو درداء آمده: «و كنت له يوم القيامة شافعاً و شهيداً» و در روایت ابن مسعود: «قيل له ادخل من أى ابواب الجنة تثبت»؛ و در روایت ابن عمر آمده است: «كتب فی زمرة العلماء و حُشر فی زمرة الشهداء» (نووی، ص ۴ - ۳).

نکته هشتم

هر چند تعداد اربعین‌های مکتوب و دانشمندانی که به نگارش آن اقدام کرده‌اند بیش از مقداری است که در کتابهایی نظیر *کشف الظنون* و *الذریعة* آمده است؛ ولی با این حال حدود شصت اربعین از مکتوبات علمای اهل سنت در *کشف الظنون* و بیست و شش اربعین دیگر در ذیل آن گردآوری شده و مرحوم شیخ آقا بزرگ هم حدود نود اربعین از دانشمندان شیعه را در *الذریعة* یاد کرده است (آقا بزرگ تهرانی، *الذریعة*، ۴۳۵/۱ - ۴۰۹؛ مکی عاملی، ص ۱۰۴).

کتابهای زیر را از جمله مشهورترین اربعین‌ها می‌توان به حساب آورد:

- ۱ - اربعین حافظ ابوبکر کلابادی (م. ۳۸۰ ق.).
- ۲ - اربعین حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ ق.).
- ۳ - اربعین حافظ ابو نعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ ق.).
- ۴ - اربعین حافظ ابن عساکر (م. ۵۷۱ ق.).
- ۵ - اربعین شیخ منتجب الدین (م. ۵۸۵ ق.).
- ۶ - اربعین ابن شهر آشوب مازندرانی (م. ۵۸۸ ق.).
- ۷ - اربعین یحیی بن شرف الدین نووی (م. ۱۷۱ ق.).
- ۸ - اربعین حافظ ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ ق.).
- ۹ - اربعین حافظ جلال الدین سیوطی (م. ۹۱۱ ق.).

- ۱۰ - اربعین شیخ بهائی (م. ۱۰۳۰ ق.).
 ۱۱ - اربعین علامه محمد باقر مجلسی (م. ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ ق.).
 ۱۲ - اربعین ملا اسماعیل خواجه‌نوی مازندرانی (م. ۱۱۷۳ ق.).

یکی از این اربعین‌ها که در قرن یازدهم هجری به نگارش در آمده، ولی تاکنون ناشناخته و مجهول مانده است "شرح اربعین حدیث" یا *الاربعون حدیثاً* نام دارد که به وسیله امیر محمد زمان سمنانی، معروف به محدث سمنانی به رشته تحریر در آمده است. ولی متأسفانه به دلیل مرگ زود هنگام وی و به آخر نرسیدن این اثر، علاوه بر خود اثر، شخصیت مؤلف آن نیز ناشناخته مانده است. اینک به اجمال شخصیت این محدث شیعی را بررسی می‌کنیم:

محدث سمنانی و اربعین وی

محمد زمان سمنانی یا محمد زمان محدث سمنانی، که گاهی امیرمحمد محدث و امیرمحمد زمان محدث سمنانی هم خوانده شده، از علمای قرن یازدهم هجری است که در شیراز ساکن بوده و در همان شهر به تدریس اشتغال داشته است. (آقا بزرگ، *الذریعه*، ۶۹/۱۳؛ همو، ۲۳۳/۵، حسینی، ص ۲۰۲؛ قائینی، ص ۲۱۷).

از برجسته‌ترین شاگردان وی ملا جمال الدین بن شاه محمد فسائی است که شرح اربعین استادش را استنساخ کرد و چنانچه خود می‌گوید با اصل آن که به خط مؤلف بوده مقابله نبوده است. گرچه تاریخ و محل تولد محدث سمنانی به روشنی ذکر نشده است؛ اما از آن جا که تاریخ وفات وی سال ۱۰۲۴ هجری ثبت شده و سن او را به هنگام وفات ۴۵ سال گزارش کرده‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که سال تولد وی ۹۷۹ هجری است. اما محل ولادتش در هیچ مأخذی ذکر نشده است. آن گونه که ملا جمال‌الدین فسائی روی صفحه اول اربعین نوشته است، مرحوم محدث در روز سه‌شنبه، پانزدهم ماه رجب سال ۱۰۲۴ هجری، در حالی که شرح اربعین‌اش ناتمام مانده بود، در شیراز وفات یافت و در همان شهر در جوار بارگاه ملکوتی حضرت

شاه چراغ، فرزند امام موسی بن جعفر (ع) به خاک سپرده شد.^۱

شخصیت علمی محدث سمنانی

همان گونه که اشاره شد، محدودیت منابع و عدم دسترسی به اطلاعات کافی درباره شخصیت محدث اظهار نظر قطعی در این زمینه را با دشواری جدی مواجه ساخته است.^۲

اما تعریف و تمجیدی که شاگردش، ملا جمال الدین از او دارد^۳ و تجلیلی که

۱. آنچه در صفحه اول شرح اربعین یادداشت شده و آقا بزرگ تهرانی نیز آن را در *طبقات اعلام الشیعه* آورده همین است که ذکر شد. اما مؤلف *تراجم الرجال* بر این باور است که بعد از فوت، جسدش به کاظمین انتقال داده شد و در آنجا دفن گردید. بنگرید: (حسینی، ص ۲۰۲). از آن جا که مؤلف مذکور هیچ مأخذی برای سخن خود ذکر نکرده، به راحتی نمی‌توان در این باره اظهار نظر کرد، مگر این که میان دو نظر جمع کرده چنین بگوییم: معمولاً علاقه باطنی علما این بوده است که پس از مرگ، در عتبات عالیات دفن شوند. اما به دلیل دشواریهایی که حمل جنازه در آن دوره به همراه داشت، آنها را به خاک می‌سپردند و پس از گذشت سالیانی که نبش قبر از نظر شرعی بلامانع بود، باقی مانده جسد به عتبات برده، در جوار ائمه به خاک سپرده می‌شد و در مورد مرحوم محدث نیز قضیه چنین است. و الله اعلم.

۲. نگارنده با مراجعه به کتابهای بسیار از *سلافة العصر* سید علیخان شیرازی و *وقایع السنین و الاعوام* سید عبدالحسین حسینی خاتون آبادی گرفته تا *آثار المعجم* (در احوال مدفونین مقبره شاه چراغ) محمد نصیر حسینی شیرازی، سرانجام به این نتیجه رسیده است که گردآوری شرح حالی - هر چند موجز - از محدث سمنانی کاری بس دشوار است و این خود مایه بسی تأسف است که چگونه عالمی بزرگوار که اگر از شاگردان شیخ بهائی نباشد قطعاً از معاصران وی به شمار می‌آید و هم عصر سید ماجد بحرانی، میرداماد و ملاصدرا است و شاید از مشایخ فیض کاشانی و علامه مجلسی باشد تا این اندازه در خمول و گمنامی باشد که به گاه نگارش شرح حالی از وی - ولو مختصر - پرسشهای بی‌جواب بسیاری در اطراف شخصیت فردی و اجتماعی وی وجود داشته باشد. امید است با انتشار این اربعین به تدریج پاره‌ای اطلاعات احتمالی از ایشان به دست آید.

۳. وی در آغاز اربعین، این گونه به معرفی استادش می‌پردازد:

هذا من مصنفات السید السند العالم، سید المجتهدین و سلطان المحدثین، جامع المنقول و المعقول، حاوی الفروع و الاصول، الذی کل لسان الواصفین عن عد أوصافه، و عجز بنان الاقلام عن تحریر مدانحه، امیرمحمد زمان المحدث السمنانی.

علامه شیخ آقا بزرگ از وی می‌کند، به ویژه با بررسی همین تنها اثر باقی مانده از وی، تردیدی باقی نمی‌ماند که مرحوم محدث علاوه بر مقام علمی برجسته، از زهد و تقوای بسیار نیز برخوردار بوده است.

در این اثر ما با شخصیتی مواجهیم که علاوه بر اطلاعات بسیاری که از احادیث شیعه و سنی دارد، از قرآن و تفسیر نیز در حد بالایی برخوردار است و به اصطلاح "اهل قرآن و تفسیر" است. علاوه بر این که در بسیاری از علوم رایج، نظیر فقه، کلام، فلسفه و عرفان وارد و بلکه صاحب نظر است.

باری، تنها راه مطمئنی که برای معرفی ابعاد شخصیتی مرحوم محدث باقی مانده است متن اربعین وی و استنباط نکاتی از آن است. بدیهی است از این منظر نمی‌توان پاسخ بسیاری از ابهامات و پرسشها را دریافت، به خصوص که کتاب بدون مقدمه است و نامی از مشایخ یا شاگردان وی، که بیانگر وضعیت تحصیل یا تدریس او باشد هم در اثنای کتاب نیامده است. اما بررسی و تأمل در محتوای این اربعین، می‌تواند ما را به بخشی از مطالب مورد نیاز در این زمینه راهنمایی کند که ذیلاً به پاره‌ای از آن به اختصار اشاره می‌شود:

۱- اطلاعات قرآنی

هر چند اشتها آن مرحوم به محدث، تا حدودی دیگر زوایای علمی او را تحت الشعاع قرار داده، ولی استشهاد فراوان وی به قرآن و استفاده‌های وسیع و به موقع از آیات، برای خواننده تردیدی باقی نمی‌گذارد که مؤلف این اثر اهل قرآن و با آیات نورانی کلام الله مأنوس بوده است. مثلاً در شرح حدیث سوم در ذیل بحث از مراتب اخلاص در توحید از جمله چنین آورده است: "و الحق ان تلك العبادة لا ینافی اصل الاخلاص، لکن ینافی کماله. یدل علی ذلك ظواهر الايات مثل قوله تعالی. "یدعون ربهم خوفاً و طمعاً". و قوله تعالی "و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون" و قوله تعالی:

”یدعون ربهم خوفاً و طمعاً“ و قوله تعالى: ”یدعوننا رغبا و رهبا“ (سمنانی، ص ۱۰۳). به علاوه، ارجاعات مکرر وی به تفاسیر، به ویژه تفسیرهای معروف آن دوران، همانند تفسیر مجمع البیان طبرسی، کشاف زمخشری و انوار التنزیل بیضاوی به خوبی می‌فهماند که مؤلف نه تنها در حدیث، بلکه در تفسیر نیز مقامی شایسته و در خور دارد. مثلاً در شرح حدیث یازدهم در بحث از مقام شهید می‌نویسد: ”قال الشيخ الجلیل ابوعلی الطبرسی فی تفسیر قوله تعالى ”ولا تحسبن الذین قتلوا...“ و ما روی من الاخبار فی ثواب الشهداء اکثر من ان یحصی...“ (سمنانی، ص ۱۷۴). همچنین در آغاز شرح همین حدیث در ذیل عنوان ”کلمات فی شرح الحدیث“ می‌نویسد: ”قوله: جعلت فداک، قال صاحب الکشاف: اول من تکلم بهذه الجملة الدعائیة امیرالمؤمنین (ع) فی مخاطبته مع رسول الله (ص)“ (همو، ص ۱۷۰).

۲- تبخّروی در علوم حدیث

اگر برجسته‌ترین مشخصه حوزه‌های علمی شیعه را در قرن یازدهم، گرایش به حدیث و حفظ سنت معصومین (ع) بدانیم، بی‌راهه نرفته، سخن به گراف نگفته‌ایم. در اثبات این مدعا همین بس که سه کتاب مهم حدیثی، یعنی *وافی*، *وسائل* و *بحار الانوار*، که به ”جوامع ثلاثة متأخر“ معروف‌اند، محصول این دوران است. این گرایش گرچه تحت تأثیر مکتب اخباری‌گری در عراق قرار داشت، اما از آن جا که پیروان این گرایش به ضرورت به کارگیری قواعد علم رجال و ضوابط علم درایه در فهم حدیث اعتقادی جدی داشتند، راه خود را از مسلک اخباری‌گری جدا ساختند. محدث سمنانی هم که در آغاز قرن یازدهم می‌زیسته، اگر چه متأثر از جوّ تبلیغاتی اخباری‌گری است؛ ولی بی‌توجه به تمایلات افراطی برخی ساده اندیشان، به صف عالمانی هم چون شیخ بهائی، میرداماد، ملاصدرا، فیض کاشانی، شیخ حر عاملی و علامه مجلسی می‌پیوندد که به رغم گرایش حدیثی و آگاهی‌های ژرف حدیث‌شناسی

در دام مسلک مزبور گرفتار نیامده، شناخت حدیث صحیح از ضعیف را، بر اساس ضوابط و قواعدش، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌دیدند.

این حقیقت، به روشنی در اربعین محدث رخ نموده است، به گونه‌ای که در بسیاری موارد علاوه بر نقل حدیث، به تعیین نوع آن از لحاظ صحیح، حسن، موثق یا ضعیف بودن می‌پردازد و در پاره‌ای موارد هم به بررسی رجال حدیث و مشخص ساختن وثاقت یا عدم آن پرداخته است که بسیاری مطالب ما را از ارائه شاهد و نمونه بی‌نیاز می‌سازد.

۳- تبخّر وی در علم کلام

به نظر می‌رسد اگر بخواهیم برای اربعین محدث سمنانی صبغه خاصی تعیین کنیم، باید بگوییم جانب کلامی آن بر دیگر جنبه‌ها ترجیح دارد. پیش‌تر اشاره شد که هر دانشمندی، اربعین خود را به قصدی تدوین کرده و به موضوع خاصی نظیر اعتقادی، فقهی، اخلاقی، و ... اختصاص داده است. در اربعین مورد بحث، سمت و سوی کلامی بارزتر است و مسایلی از قبیل افعال و صفات خداوند، حسن و قبح افعال، قضا و قدر، جبر و اختیار، امامت و ولایت و ... بیشترین مباحث آن را به خود اختصاص داده است و این خود می‌رساند که مؤلف علاوه بر مهارت در حدیث و علوم مربوط به آن، از علم کلام نیز برخوردار است به گونه‌ای که با صراحت به ردّ برخی نظریات عالمانی همچون قوشچی و محقق دوانی پرداخته است. به نظر می‌رسد ذکر برخی عناوین احادیثی که برای شرح انتخاب کرده در این خصوص کافی باشد. مثلاً: الحدیث الثالث فی الاخلاص فی التوحید، الحدیث الخامس فی حب اهل بیت (ع)، الحدیث السابع فی الامامة، الحدیث الرابع عشر فی القضاء و القدر، ...

۴- مهارت وی در علوم ادبی

از دیگر ویژگی‌های مرحوم محدث، اشتیاق ویژه او به مباحث ادبی اعم از بلاغی،

لغوی، نحوی و شعری است. دو کتاب *صاح اللغة جوهری و القاموس المحيط* فیروزآبادی بیشترین منابع لغوی وی را تشکیل می‌دهد. او در مباحث بلاغی به کشف زمخشری تکیه دارد. مثلاً در شرح حدیث بیست و چهارم در توضیح واژه "سلک" می‌نویسد:

«ثم ان لفظ سلک ههنا اما من السلوک المتعدی الی مفعول الاول ... او من السلک بالفتح المتعدی الی مفعولین ... فحینئذ المفعول الاول محذوف و الباء للسببیه و الضمیر راجع اما الی العلم كما هو الظاهر لفظاً أو الی طلب العلم المستفاد من یطلب علماً او الی سلوک الطریق المستفاد من سلک طریقاً كما هو انسب معناً» (سمنانی، ص ۲۱۰).

او نه تنها به اشعار سعدی، مولوی و نظامی تمایل نشان داده، به مناسبت بحث، اشعاری از آنان نقل می‌کند؛ از شعر عرب نیز بی‌بهره نبوده است. حتی نام شاعر را هم به هنگام نقل شعر می‌آورد و از شاعرانی نظیر امرء القیس، رؤبه بن العجاج، جریر و ... ابیاتی نقل می‌کند.

چنانچه در مواردی می‌نویسد:

الف - یقول جریر: و نمت و ما لیل المطی بنائم

ب - و قال روبة بن العجاج: قد نام لیلی و تجلی همی

ج - و قال امرء القیس: و بات و باتت له لیلۃ

۵- ادب شرعی و تقوای علمی

از جمله مشخصات درس آموز این اربعین، مراعات نکات اخلاقی و ظرایف احکام اسلامی است. این ویژگی تا بدان پایه است که نه تنها در همه موارد نام مبارک پیامبر اکرم (ص) یا ائمه معصومین (ع) با درود و تحیت، و دعا و ثنا ذکر شده، بلکه از انبیا و پیامبران گذشته نیز همواره با تجلیل و احترام یاد می‌شود. او از علمای پیشین، به ویژه مؤلفان کتب اربعه هم پیوسته به نیکی یاد کرده، از مشایخ خود با عبارت "برَد الله مضجعه" تجلیل می‌کند.

به علاوه به هنگام نقد یا رد عقاید دیگران، بسیار محترمانه برخورد می‌کند، به گونه‌ای که در هیچ مورد کمترین نشانه اسائه ادب یا بی‌حرمتی در این کتاب مشاهده نمی‌شود.

افزون بر این، اگر مطلبی را از جایی یا کسی می‌آورد که خود می‌داند از او نیست، همانند همه عالمان ربّانی، خود را مقید می‌داند که نام کتاب یا مؤلف یا هر دو را ذکر کند تا کسی نپندارد که این سخن از اوست. سرانجام این که استناد صحیح و دقیق کلیه منقولات و مستند بودن همه نقل‌ها ویژگی مهم دیگری است که از اول تا آخر این اربعین قابل مشاهده است. گرچه در هیچ موردی شماره صفحه کتاب یا دیگر مشخصاتی که امروزه مرسوم است ذکر نمی‌شود، اما همه مواردی که از کتاب پیشینیان نقل کرده کاملاً دقیق و صحیح است. مثلاً در شرح حدیث دوم پس از طرح جامع بحث در پایان می‌نویسد: "هذا ما استفدته من الاستاذ الكامل الهمدانی - ادام الله بقاءه -". یعنی تا این اندازه در نقل مطلب محتاط است و با احترام تمام از دیگران یاد می‌کند.

شیوه بحث

مرحوم محدث در آغاز، هر حدیث را با سلسله روایانش و در پاره‌ای موارد با ذکر نام کتاب می‌آورد. پس از آن، ابتدا به شرح لغات حدیث و واژگان مشکل آن اقدام کرده، به معنا یا معانی مورد نظر اشاره دارد. برای شرح واژه‌ها غالباً از صحاح اللغة جوهری و قاموس فیروزآبادی استفاده کرده، با عباراتی نظیر "كذا ذكره الجوهری"، "كذا فی الصحاح" و "كذا فی القاموس" منابع سخن خویش را معرفی می‌کند.

پس از آن به تفصیل به شرح احادیث پرداخته، به مناسبت هر حدیث، مباحث اعتقادی، اخلاقی، عرفانی و غیره را مطرح می‌کند. (البته این مباحث در آغاز کتاب مفصل‌تر است و هر چه به پایان نزدیک می‌شویم مختصرتر می‌شود). وی در هر مورد بسیار دقیق وارد بحث می‌شود و با دسته‌بندی مطالب و تقسیم آن به موارد جزئی‌تر،

سعی دارد فهم آن را برای خواننده آسان سازد و از طرح مباحث غیرضروری و حاشیه‌ای احتراز کرده به آفت پراکنده گویی گرفتار نمی‌شود.

پایان سخن

در پایان مقال یادآور می‌شود که در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی در معرفی این اثر چنین آمده است:

الاربعون حدیثاً « ۷۱ پ - ۲۶۹ ر»، از میرمحمد زمان سمنانی (۱۰۲۴ هـ)

احادیث در این کتاب به طور مفصل شرح شده و پیرامون مطالب لغوی و ادبی و معانی احادیث از جنبه‌های گوناگون سخن رفته است ...

به خط نستعلیق، جمال الدین بن شاه محمد فسائی از روی خط مؤلف (روی برگه اول)، ۲۵ شوال ۱۰۳۱ (به نگارش در آورده است)، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است ... ۲۷۰ گ، سطور مختلف، ۱۸/۵ × ۱۰ سم. (مرعشی، ۲۳۵/۶ - ۲۳۴).

تصحیح و تحقیق این اثر بر اساس نسخه مذکور و نسخه دیگری است که از طرف یکی از همکاران فاضل و دانشمند و نسخه شناس در اختیار بنده قرار گرفت و در مدت زمانی قریب به دو سال به انجام رسید. نسخه دوم که اصل و مبنای تصحیح قرار گرفت به قطع ۱۴×۲۱ و دارای ۲۰۰ برگ ۱۶ سطری است و در حواشی بعضی صفحات علامت بلاغ است که نشان می‌دهد کاتب آن را با نسخه اصلی که به خط مصنف بود مقابله کرده است. در پایان هر دو نسخه، پس از شرح حدیث سی و دوم چنین آمده: "الی هیهنا انقطع الکلام و مات المصنف - رحمه الله تعالی - و لم یتم الاربعین". که نشان می‌دهد مؤلف موفق شده است تا حدیث سی و یکم را بطور کامل شرح کند و شرح حدیث سی و دوم هم ناتمام مانده است.

لازم به یادآوری است که نسخه اصلی در کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی با مشخصاتی که قبلاً ذکر شد نگهداری می‌شود و علی‌رغم پیگیرهای

فراوان حقیق و کتاب شناسی انجام یافته، جز این دو نسخه، هیچ نشانی از وجود نسخه احتمالی دیگری یافت نشد.

امید است که با انتشار این اربعین، اطلاعات جامع تر و بیشتری که احیاناً در اختیار بعضی از محققان و دانش پژوهان قرار دارد به دست آید و به جامعه فرهنگی این مرز و بوم عرضه گردد.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة، مطبعة القضاء، نجف، ۱۳۷۸ق.
- _____، طبقات اعلام الشيعة، تحقیق علی نقی منزوی، اسماعیلیان، قم، بی تا.
- ابن ابی جمهور احسانی، محمد بن علی، عوالی اللئالی، تحقیق مجتبی عراقی، مطبعة سيد الشهداء، قم، ۱۴۰۳ق.
- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی، الخصال، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ۱۳۶۷ق.
- ابن عساکر، حافظ ابوالقاسم، علی بن حسین، الاربعین البلاءنیة، دار الفكر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- بهانی عاملی، محمد بن حسین بن عبدالصمد، اربعین، شرح فاضل خاتون آبادی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۴۰۱ق.
- جلالی، محمد حسین، شرح الاربعین النبویة، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون، مطبعة الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۷ق.
- حسینی، سید احمد، تراجم الرجال، مجمع الذخائر الاسلامیة، قم، ۱۴۰۴ق.
- خرمشاهی، بهاءالدین، حافظ نامه، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶ش.
- خواجهنوی، محمد اسماعیل بن حسین، الاربعون حدیثاً، مکتبه سيد الشهداء، قم، ۱۴۱۲.
- زمخشری، ابوالقاسم جار الله محمود بن عمر، الکشاف، دار المعرفة، بیروت، بی تا.
- شوشتري، شيخ محمدتقی، الاربعون حدیثاً، مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۰ق.

- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *الوافی*، منشورات مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامة، اصفهان، ۱۴۰۶ق.
- قائینی نجفی، علی فاضل، *معجم مؤلفی الشیعه*، مطبعة وزارة الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۰۵ق.
- مرعشی، سید محمود، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی*. قم، ۱۳۵۷ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحارالانوار*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- _____، *الاربعین*، دار الکتب العلمیة، قم، ۱۳۹۹ق.
- متقی هندی، علاءالدین علی، *کنز العمال*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- مکی عاملی، محمد (معروف به شهید اول)، *الاربعون حدیثاً*، مطبعة امیر، تحقیق مدرسه الامام المهدي، قم، ۱۴۰۷ق.
- منتجب الدین، علی بن عبیدالله بن بابویه رازی، *الاربعین عن الاربعین*، مدرسه الامام المهدي، قم، ۱۴۰۸ق.
- نووی، حافظ یحیی بن شرف الدین، *الاربعین النوویة*، مطبعة مصطفى بابی حلبی و اولاده، مصر، ۱۳۵۰ق.

نقلت من خط نقل خط الشیبه
 رحمه الله بثلثة وسایط

اعلم ان عدة الانبياء عليهم السلام مائة واربعه وعشرون وقيل مائتان واربعه
 وعشرون والاولى احدى مائة المسلمون وعدتهم ثلثمائة وثلاثة عشر
 وهم افضل عندهم من سائر الانبياء واولوا الغرم وختم وقيل ستة واحدى
 الاولى وهم افضل من سائر الانبياء والمسلمين وهم نوح و ابراهيم وموسى
 ومحمد صلى الله عليهم اجمعوا ولا شك ان محمد اصلى الله عليه افضل الانبياء
 بلا خلاف واما علي بن ابي طالب عليه السلام لا شك ان افضل سائر الانبياء
 والمسلمين ما عدا محمد فان بعض الفضلاء يفضلونهم ما عدا محمد اصلى
 الله عليه واله لا ريب في ذلك لقوله تعالى وانفسنا وانفسكم وقوله صلى الله
 عليه واله انتم خير امتي وانا منكم وحى وانتم انا وانا
 انتم وانتم تسمع ما نسمع وترى ما ارى ولست بنبي ولكنك وزيرى
 ولا شك ان محمد اصلى الله عليه واله افضل ومساوى الافضل افضل
 واو احسن عليهما السلام فلا خلاف في اوتاهما لاول الغرم وقيل تفضيلهما عليهم
 وقيل احسن افضل واخس احدى المساواة للحديث الوارد في معنى الفضل
 سواء الا ان احسن من احسن عليهما السلام ولا شك في تفضيل احسن علي
 الائمة التسعة واما الائمة التسعة عليهم السلام فكل من مات مؤمنا في اول
 الغرم او افضل او انقص احسن اوتاهما في الفضل سواء
 او بعضهم افضل لبعض فبعض يفضل محمد بن احسن عليهما السلام على
 الثمانية للحديث واحدى المساوات صلوات الله عليهم اجمعين

م م م

کتابخانه عمومی آیت الله العظمی

موسوی الهندی

ببیت ابی محمد صلوات الله علیه آله فاقرده من السهم فمكده حتى
 الموت والاسالت ربك عز وجل ان يرخصي عتق في وعتر
 اجنح ووقفا من صفوف الملئكة فهدى جبرئيل عليه السلام
 صلوات الله عليه وآله وسلم ومنها كما امره الله تبارك وتعالى
 وعزاه فقال النبي صلى الله عليه وآله بقوله امير فقال له نعم
 يا محمد فقال النبي صلى الله عليه وآله ما هؤلاء يا مسمي انا
 برئ مني منهم والهدى وعجل برئ مني فقال جبرئيل عليه السلام
 وانا برئ مني يا محمد قد خلد النبي صلى الله عليه وآله اعد
 فاطمة عليها السلام فتناثا وغزايا فبكت فاطمة وقالت
 ليتني لم ادره قاتل احبتي النار فقال النبي صلى الله عليه وآله
 وانا اشهد بذلك يا فاطمة ولكن لا يقدر حر كوني منه امام
 يكون منه الائمة الهاوية بعده ثم قال صلى الله عليه وآله والائمة بعدى
 الهدى والمهدى والناصر والمنصور والشفيع
 والشفيع والامين والمؤمن والامام والفقاه
 والعلما ومن يصل خلفك خلفك عليه من عزم فبكت
 فاطمة عليها السلام من البكاء ثم اخبر جبرئيل عليه السلام النبي صلى
 الله عليه وآله بقصة الملك وما اصاب به وقال ابن
 عباس واخذ النبي صلى الله عليه وآله ابي عبد الله وهو عطف
 فحرق من صفوف قاتل ربه في السماء ففعل اللهم كما

کتابخانه
 هر کتابی که در این کتابخانه است
 المولود علیک اللیل حکمک علیک و علی خدیجه محمد و ابرهیم و اسماء
 و اسحق و یعقوب این کتابی است که بنام فاطمه زهرا زکریا
 فاطمه زهرا و ائمه و علی و علی و علی و مقام و رده الی
 صفوة الملائکه فاستجاب الیه الدعاء و رضی علی الملک و رده
 علیه اجنحه فالملک لا یوق فی اجنحه الا بان یفان من ذلهم
 للحسین بن علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله

الامینها القطع الكلام و آله

رحمة الله علیهم و آلهم

وقوع الفراع منه ۳۵ شهره اول سنه ۱۰۳۱



